

« کوآتوئور » زهی

لفظ « کوآتوئور » (Quatuor) که بزبان فرانسه معنی تحت‌اللفظی چهار نفره یا چهار تایی را میدهد، بقطعات موسیقی اطلاق میشود که بوسیله چهار ساز مختلف اجرا میشود. دسته‌های چهار نفری که اینگونه قطعات را اجرا مینمایند نیز بهمین اسم خوانده می‌شود. « کوآتوئور » زهی همچنانکه از اسمش برمی‌آید برای سازهای زهی نوشته می‌شود و تشکیلات معمولی آن از دو ویولون - ویولون اول و دوم - یک ویولون آلتو و یک ویولونسل مرکب است.

فورم و طرح ساختمانی « کوآتوئور » زهی همان فورم و نقشه « سونات » و « سنفنی » است و تقسیمات آن نیز همان تقسیمات چهارگانه سونات می‌باشد (آلگرو، آنداته، متوه، آلگرونهائی). بنا بر این آنچه در کوآتوئور زهی مورد توجه قرار می‌گیرد طرز بکار بستن

و استعمال فورم سونات است در مورد چهار ساز متعلق يك خانواده که هر کدام شخصیتی مستقل و جداگانه دارند؛ همچون صداهای مختلف در يك دسته آواز جمعی.

از قرن پانزدهم میلادی بپسند تجریبات و آزمایشهای متعدد در مغرب زمین نشان داده است که ترکیب چهارصدائی (یا چهاربخشی) ساده ترین و در عین حال کاملترین و روشنترین سبک نویسندگی موسیقیست. آوازه‌های دسته جمعی که از دوره «رنسانس» باقی مانده است نیز معمولاً برای چهار بخش (یا صدا) نوشته شده است و می‌توان گفت که کواتور زهی میراث آوازه‌های دسته‌جمعی پولیفونیک می‌باشد. ولسی این میراث مستقیماً انتقال نیافته و تأثیرات و عوامل و سبک‌های دیگری هم در ایجاد کواتور زهی مؤثر بوده‌اند.

در دوره‌ای که از اواسط قرن شانزدهم تا اواسط قرن هیجدهم بسط می‌یابد سبک موسیقی ایتالیائی در اروپا و تأثیر بسیار داشت. آهنگسازان ایتالیائی که پیوسته به يك نغمه روان و دلکش علاقمند بوده‌اند و در سبک «بل کانتو» (Bel canto) باهمراهی (Accompagnement) ساده تخصص داشتند نسبت به سبک پیچیده «کترپوان» بی‌علاقه بودند و با آن مخالفت می‌ورزیدند. «ژان ژاک روسو» ادیب و متفکر مشهور فرانسوی که صاحب تألیفات در موسیقی نیز هست از جمله شخصیت‌های متفندی بود که در رواج سبک موسیقی ایتالیائی می‌گوشیدند. «روسو» در «فرهنگ موسیقی» خود در قسمت مربوط بکلمه «کواتور» چنین می‌نویسد:

«کواتور نامیست که بقطعات موسیقی آوازی یا سازی که از چهار بخش تشکیل می‌یابد داده می‌شود... ولی کواتور حقیقی وجود ندارد و اگر هم داشته باشد ارزشی ندارد زیرا در يك کواتور خوب باید بخش‌های آن متناوباً شنیده شود برای اینکه در هر «آکور» حداکثر دو بخش هست که قابل تشخیص و شنیدنست... دو بخش دیگر در واقع جز برای پر کردن کواتور نیست و در کواتور باید از این قبیل «پر کردن»ها احتراز نمود...»

این نوشته «روسو» - که امروزه بارشخند موسیقی دانان مواجهه

می‌گردد - از این لحاظ جالب توجه است که بعقیده وی (ودوستان و طرفداران افراطی سبک «بل کانتو») در موسیقی جز بخش نغمه اصلی و یک بخش همراهی کننده ساده (سوپرانو و باس) بخشهای دیگر اهمیتی ندارند و جز بکار «پر کردن» نمی‌آیند... حاجت بذکر نیست که «روسو» نسبت به موسیقی پولیفونیک علاقه‌ای نداشت؛ اصلاً از آثار عالی پولیفونیک چیزی نمیشناخت.

بهر حال آنچه مسلمست اینکه کوآتو نور زهی از طرفی وارث سبک پولیفونیک در موسیقی مجلسی است و از طرف دیگر خصوصیات اصلی خود را تا حد زیادی مدیون سبک «کنسرتو گروسو» می‌باشد. تکامل و پیشرفت صنعت ساختن سازهای زهی که از پایان قرن هفدهم، توسط صنعتگرانی چون «سترادیواریوس» و «گوارنری»، نضجی بی‌سابقه یافت در پیدایش و تحول کوآتو نور زهی بسیار مؤثر بود. و اما آنچه کوآتو نور زهی از سبک کنسرتو گروسو بعاریت گرفت بخصوص عبارت بود از سؤال و جواب و مجادله سازهای سولو بین خود یا با دسته سازهای دیگر.

معمولاً «هایدن» را مؤسس فورم کوآتو نور زهی می‌شمارند. نخستین کوآتو نورهای وی که در اواسط قرن هیجدهم نوشته شده هنوز تا حدی به فورم سوئیت است. پیش از وی «سامارتینی» و «بوکسینی» آهنگسازان ایتالیایی، «استامیتز» و چند تن از آهنگسازان چک اسلواکی نیز در این زمینه آثاری جالب توجه بوجود آورده بودند.

درباره کوآتو نور زهی گفته‌اند که یک کوآتو نور زهی ساز است که شانزده سیم بر آن بسته‌اند و یک قلب آنها را باهتر از در می‌آورد... این گفته اشاره بتجانس و هم‌آهنگی است که کوآتو نور زهی ایجاد می‌نماید. بدست آوردن این چنین تجانس و هم‌آهنگی مستلزم کوشش و کار و تمرین فراوان است بطوریکه معمولاً نوازندگان یک‌دسته کوآتو نور خوب لا اقل روزی سه ساعت باهم کار میکنند.

نکته‌ای که در مورد کوآتو نور زهی باید در نظر داشت اینست که کوآتو نور زهی مستقل را نباید همچون خلاصه‌ای از کوآتو نور زهی ارکستر (یعنی ترکیب سازهای زهی ارکستر) تلقی نمود؛ این دو نوع کوآتو نور چه از لحاظ آهنگسازی و چه از نظر اجرا بایکدیگر غیر قابل قیاسند. نوازنده

يك كواتونور با نوازنده سوليست اين اختلاف اساسي را دارد كه از آزادي بيان فردی سوليست محرومست و علاوه رهبری نیز در برابر خود نمی باید تا فی المثل مقدار لازم سكوتها را بوی اشاره نماید یا ضربها را برایش بشمارد. اشكال كار نوازنده كواتونور در اینست كه با اینکه نوازنده سوليست میباشد ناگزیر است كه با سه سوليست دیگر همکاری و هم آهنگی نیز داشته باشد. مطلب دیگری كه باید در مورد كواتونورزهی در نظر گرفت اینست كه كواتونورزهی معمولاً با سه یا بخش هم مشخصی ندارد. البته بخش «بولونسل» غالباً نقش هم كواتونور را بعهده دارد ولی در كواتونورزهی معمولاً بخشهای مختلف با اصطلاح «درهم می پیچند» بدین معنی كه فی المثل ممكن است كه بخش بولونسل در فاصله صوتی بالاتر از بولون نوازندگی كند و بخش بولون در فاصله صوتی پستتر از آن صدا درآید. در اینگونه موارد بخش بولون باید «سونوریتة» خوب و كامل يك با سه را اجرا نماید و «آرمونی» كواتونور را تأمین نماید. بنا بر آنچه گفتیم تكنيك و طرز نوازندگی كواتونور تكنيك خاصی است كه تسلط بر آن مستلزم كار و كوشش بسیار و فهم و فراست هنری عمیقی می باشد.

طرز نویسنده كواتونور نیز سبك و تكنیکی خاص دارد كه استادی و زبردستی بسیار ایجاب می نماید. شاید از همینرو باشد كه برخی از بهترین و كاملترین كواتونورهاى آهنگسازان بزرگ غالباً در سالهای آخر عمر آنها و در دوره كمال فنی و هنریشان نوشته شده است.